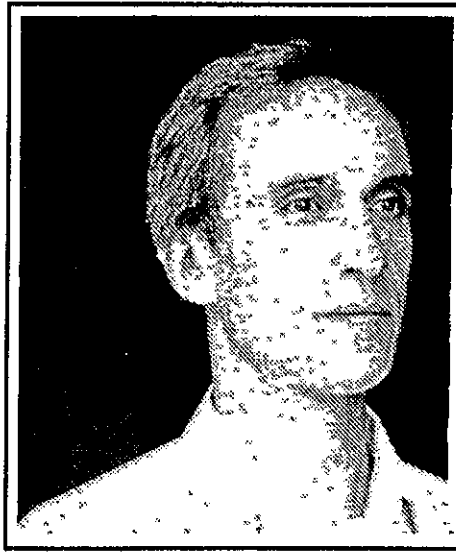


دللم برای بچه های این دوره می سوزد



حسین فرخی

یکشنبه هجدهم شهریور ماه - ساختمان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان - خیابان ورزا کارگاه نقاشی و دکورسازی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، داخل می شوم سلام و احوالپرسی بایکی دو نظر از همکاران بخش طراحی در کانون، آقای علیمراد پشت میز میزبان کارگاه نشست است. مرا دعوت به نشست می کند، روی میزش تعداد زیادی دست های کوچولوی عروسک دیده می شود، یک قوطی چسب لاتکس، فلزهای کوچک که بصورت پنجه دست درآمده اند و آنها را داخل چسب می کنند و به کناری می گذارند تا خشک شوند. در دیوار پر است از قوطی و میخ و اسفنج خرده و سایر دیگر که مربوط به کار عروسک سازی است. یکی دوتا دست کوچولوی دیگر توسط آقای علیمراد درست می شود و سپس کارش را تعطیل می کند. ظاهراً مشغول آماده سازی کار جدید هستند و قرار است یک فیلم کوتاه عروسکی را به زودی شروع کنند. در نگاه و حرکات و سکنت او آرامش عجیبی دیده می شود، صبر و سکوت و آرامش، بی خود نیست که ۵ سال عمرش را برای ساختن یک فیلم سینمایی گذاشته است. نمی دانم چطور شروع کنم احساس می کنم نوع کار و تخصص ایشان برایم کمی پیچیده است. چند لحظه ای را در سکوت به کارهای نصب شده روی در و دیوار نگاه می کنم و بعد سکوت را می شکنم:

■ کمی در مورد خودتان برایمان بگوئید، البته می دانم که این شروع خیلی قشنگی نیست و شاید به نظر کمی کلیشه ای باشد؟
□ در سال ۱۳۲۶ به دنیا آمده ام. پدرم تاجر بود و در دوران نوجوانی او را از دست دادم. دارای ۶ خواهر هستم. سه خواهر بزرگ تر از خودم و سه خواهر کوچکتر. بچه که بودیم، عاشق کارتونه های تلویزیون بودم. کارتونه های امریکائی اون ایام مثل ملوان زبل، میکی موس، ... چه روزهایی بود، توی این تصاویر جادویی به چیزهایی بود که منو خیلی به طرف خودش می کشوند. از بچگی علاقه زیادی به نقلشی داشتم، شاید همین علاقه باعث شد که بعدها به این سمت گرایش پیدا کنم، مثل همه هم سن و سالهای خودم تا چشم باز کردم، این دوران قشنگ و دوست داشتنی تموم شده بود، پاتوی سبک گذاشتم، هنوز واقعا نمی دونستم باید چکار کنم، راهی بروکسل شدم، آکادمی هنرهای زیبایی بروکسل، رشته معماری داخلی، اوایل ورودم به

اونجا برام خیلی جذاب بود. فضای معماری آنجا یک فضای سنتی اروپایی و بالان های پراز مجسمه، یک فضای کاملاً هنری، اوایل خیلی احساس عجیبی داشتم که توانسته بودم با سه ماه مطالعه زبان و قبولی در امتحان طراحی به دانشکده راه پیدا کنم اما بعد از دو سال درس خواندن احساس تردید و دو دلی برایم بوجود آمد. فکراین موضوع که آیا می توانم از این رشته هایی که درس می خوانم در ایران استفاده کنم یا نه. بدجوری آزارم می داد و بعد تصمیم گرفتم در آنجا انیمیشن بخوانم. دانشکده ای بود که چهار تا دانشجوی داشت یکی سال اولی یکی دوم، یکی سوم و یک نفر سال آخر. یک استاد بود که توی جنگ جهانی دوم یک دستش قطع شده بود می گفت: معمولاً در ترم اول و سال اول ما حدود بیست تا دانشجوی می گیریم، اما نهایتاً یکی دو تا دانشجوی می ماند که علاقه دارند و توان ادما اینکار را در خودشون احساس می کنند. این نمونه خوبی از صبر و استقامت برای من بود. ما حالا داریم اینجا به جای پرورش نیروهای

محدود اما متخصص انبوه سازی می کنیم.

■ و بعد لابد به ایران آمدید و ادامه کار؟

□ بله، بعد از ورود به ایران. دوسالی توی به شرکت نقشه کشی می کردم. باز هم ناآرامی نداشتن آرامش درونی، انگار دنبال یک کمشده ای می گشتم که خودم هم نمی دونستم چیه، تا اینکه بالاخره اون اتفاق مهم افتاد.

■ کدام اتفاق؟

□ سال ۱۳۵۲ بود. از طریق روزنامه با یک

آگهی روبرو شدم، یک کنکور تقریباً سراسری برای پذیرش دانشجو یک چیزی حدود هزات نفر در این کنکور شرکت کرده بودند و تنها چهارده نفر قبول شدند. دوره آموزش نقاشی متحرک به سرپرستی آقای زرین کلک در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

■ و شما هم جزو قبولشدگان بودید؟

□ همینطور، این دوره را با موفقیت تموم

کردم و بعد هم در مرکز سینمایی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان مشغول به کار شدم.

■ فکر می کنم اتفاق مهمی بوده و دقیقاً

جایی که به دنبالش بودید، پیدا کردید؟

□ درسته، شاگردی استادی چون، زرین کلک

برای من موقعیت بسیار خوبی بود که در تمام

لحظات از آن استفاده می کردم، وقتی هم که

مشغول بکار شدم، در بخش عمده ای از آثار آقای

زرین کلک به عنوان فیلمبردار حضور داشتم.

فیلم هایی چون امیر حمزه دلدار و کور، ابرقدرتها،

فیلم های لیوان / کبریت / قلم (فرشید مثقالی)

و تبر (احمد عربانی) را فیلمبرداری کردم

و همینطور به عنوان طراح نقاشی متحرک

فعالیت هایی در کانون انجام دادم. در کنار این ایام

کارهای نیز بصورت مشترک و همکاری در

فیلم های مختلف انجام داده ام، از جمله می توانم به

بخش های انیمیشن فیلم های عکس و عکاس (بهرام

جهانشاهی) دندان درد (عیاس کیارستمی)، ترافیک،

تهران (صفایی) انگور (یدالله صمدی) رویشی

دیگر (همایون پورمند)، بی بی چلچله (کیومرث

پوراحمد) و باشو غریبه کوچک (بهرام بیضایی)

اشاره کنم.

■ کارگردانی را چطور آغاز کردید، از

اولین فیلم هایتان بگوئید؟

□ از کارهای مستقلی که انجام دادم می توان به

متحرک سازی های کاغذ اشاره کنم. مجموعه ای

تحت عنوان «کاغذ و تا» که بصورت انیمیشن

کار کردم، این فیلم ها ۲۵ میلی متری بودند و

در آنها باروش های مختلف تازدن کاغذ به شکل های

زیبایی دست پیدا می کردیم. «کلید نقش» یک فیلم

کوتاه ۲۵ میلی متری دیگر بود که برای معرفی و

تبلیغ وسیله ای که با آن نقوش معماری اسلامی

طراحی می شد پرداخته بودم، در فیلم «نگاه» که

کارگردان بخش زنده آن آقای فروزش بودند، بنده

کارگردانی بخش عروسکی را به عهده داشتیم.

در این فیلم آموزشی چگونگی ساختن فیلم عروسکی مطرح می‌شود. یک فیلم کوتاه ۱۶ میلی متری کار کردم به نام «بچه‌ها در موزه» این فیلم ترکیبی است از فیلم زنده و انیمیشن. چند تابلو وارد موزه‌ی ایران باستان می‌شوند در آنجا نقوش و اشیای جان می‌گیرند و به حرکت در می‌آیند. یک فیلم کوتاه و آموزشی دیگر نیز با عنوان «تجربه ترفند» کار کرده‌ام.

■ فکر ساختن فیلم سینمایی قصه‌های بازار از کجا و چگونه شکل گرفت؟
□ سال ۱۳۶۷ داستان طوطی و بقال را برای کار انتخاب کردم، شروع کردیم به کار، کاری سخت و طاقت فرسا که دو سال طول کشید.

■ چرا اینقدر طولانی؟
□ برای اینکه ساخت دکورها زیاد بود و از طرفی باید جزئیات در آنها رعایت می‌شد. کار فیلمبرداری هم بیش از حد معمول به درازا کشید. به هر حال مجموعه این مدت یعنی دو سال یک نوعی درگیر اینکار بودم، پس از اتمام طوطی و بقال حدود یک سال وقفه در کارهایم به وجود آمد. و بعدها در سال ۷۲ فیلم کوه جواهر را کار کردم، این کار نیز از مرحله ساخت دکور تا پایان کار حدود یکسال طول کشید. البته باتوجه به تجربه قبلی در طوطی و بقال مشکلات فنی و تکنیکی کمتر شده بود.

در سال ۷۲ پیشنهاد شد که دو کار قبلی را در کنار یک کار دیگر قرار دهیم و سه اپیزود سینمایی شود. در نتیجه ورود به دنیای عروسک‌ها ساخته شد و به عنوان اپیزود میانی در قصه قبلی مطرح شد. و مجموعه قصه‌های بازار را به عنوان یک فیلم سینمایی آماده کردیم.

■ ظاهراً مدت زمان کارهای شما خیلی طولانی است، احساس خستگی نمی‌کنید؟
باتوجه به حساس بودن و ظرایف کاری هنرمند و اینکه فیلمسازان دوست دارند هر روز به یک تجربه و شیوه جدید دست پیدا کنند شما چگونه با این مشکل برخورد می‌کنید؟

□ من مطلقاً احساس خستگی نمی‌کنم، برای اینکه به نوعی می‌شود گفت ما به این سیستم و روش کار عادت کرده ایم نوع کار ما تک فریم است اینها هم بخشی از شیوه کار ما است و به آن عادت داریم، به قولی ما یکماه وقت می‌گذاریم تا یک دقیقه تصویر مفید داشته باشیم. البته این کار هم برای خودش سرشار است از کشف‌های بدیع و جدید، ما هم در هر لحظه از کارمان با نوع آوری لذت کشف و شهود هنری مواجه هستیم. لحظاتی برای پیدا کردن یک راه حل برای یک پلان، زمان بپیمایش را سپری می‌کنیم، اصولاً فعالیت در عرصه نقاشی متحرک و عروسکی بسیار سخت است و حوصله زیاد می‌خواهد.

■ سینمای کودک و نوجوانان یا به عبارت دیگر فیلم‌های این گروه سنی از دیدگاه شما

دارای چه ویژگی است؟

□ به نظر من مهم‌ترین ویژگی این نوع فیلم‌ها شیرین بودن و پرجاذبه بودن آنهاست. این مهم‌ترین بخش کار در سینمای کودک و نوجوان است. در مرحله بعد چه بهتر آنکه یک اثر هنری شیرین و جذاب و دوست داشتنی تماماً پیامی آموزشی و تربیتی و اخلاقی هم داشته باشد.

چون مضامین مذهبی خیلی جدی هستند و تا حدودی مختص بزرگسالان، در این عرصه کار کردن با این مضامین سخت است

در مرحله بعد فیلم‌های کودکان و نوجوانان نباید بدآموزی داشته باشند.

و مرحله آخر اینکه داستان در این نوع فیلم نباید زیاد پیچیده باشد ماباید حد متوسط هوشی و روحی روانی را برای مخاطب کودک و نوجوان در نظر بگیریم. برای اینکه حرف‌هایم را تصویری تر کنم مثالی در همین بخش می‌زنم. میوه‌ای را در نظر بگیرید که بسیار شیرین و خوشمزه است، حال اگر این میوه ویتامین مطلوب هم داشته باشد چقدر برای بچه‌ها مناسب است؟ فیلمی که جذابیت نداشته باشد مثل میوه‌ای است که تلخ است، اگر چه ممکن است ویتامین داشته باشد و برای کودک و نوجوان مفید هم باشد.

■ نظر شما در مورد برنامه‌های امروز کودک و نوجوانان چیست؟

□ من زیاد نمی‌پسندم، مخصوصاً کارتون‌های این دوره را، کارتون‌های ژاپنی خیلی بیش از اندازه تصنعی هستند، روح و جوهره‌ای در آن‌ها نیست. واقعاً بدم برای بچه‌های این دوره

می‌سوزد. ما که بچه بودیم همیشه از کارتون‌هایی که بخش می‌شد استفاده خوبی می‌بردیم. و هنوز هم خاطره خوشی از آن کارتونها داریم، هنوز هم میکی‌مارس و یاملوان زبل و یا گربه فلیکس برایم خاطره انگیز است. اما حالا کیفیت محتوایی و هنری کارتونها موجود خیلی پایین است. بیشتر بازاری‌اند و سری‌دوزی شده‌اند.

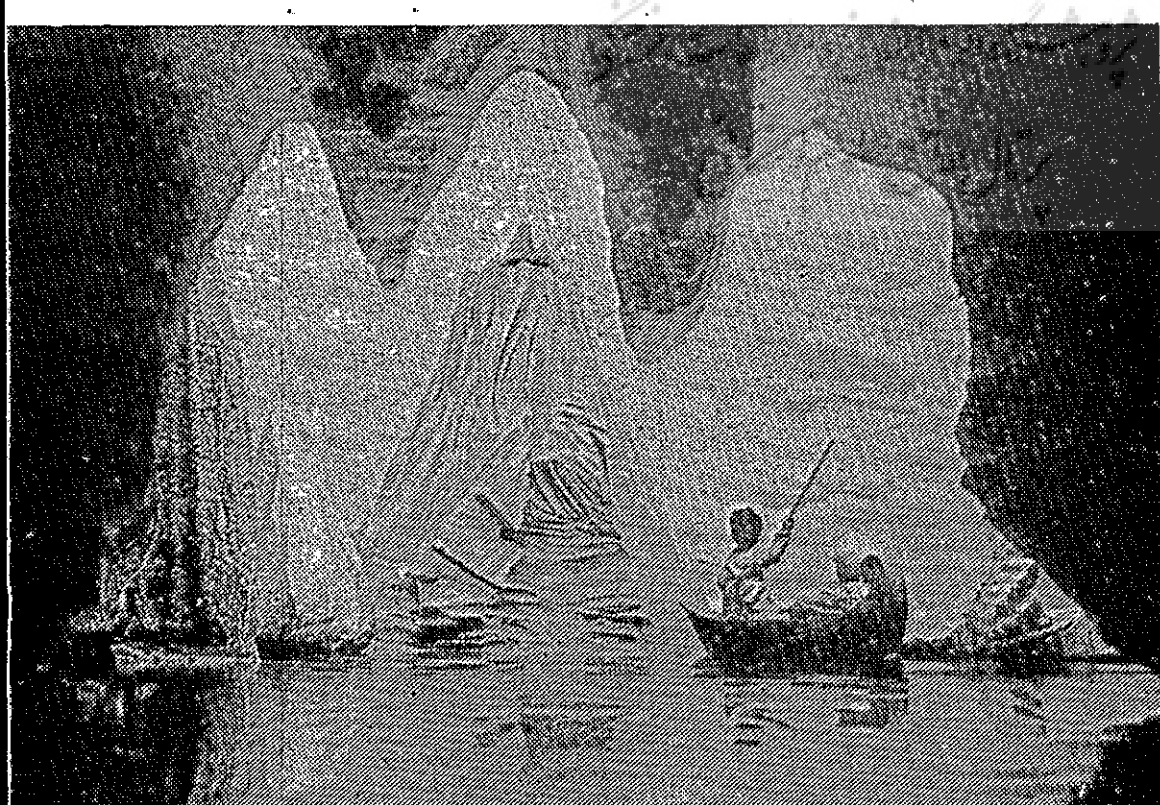
■ سینمای کودک و نوجوان بعد از انقلاب رشد چشمگیری داشته است، نظر شما در مورد این سینما و سینمای قبل از انقلاب چیست؟

□ در سطح دنیا به طور کلی در صد کمی از تولیدات سینمایی به کودکان و نوجوانان اختصاص دارد، حتی جشنواره‌های اندکی برای این قشر در دنیا تشکیل می‌شود در دوران قبل از انقلاب نیز همین طور بود، درصد کمی از تولیدات سینمای ایران به کودک و نوجوان اختصاص داشت. بعد از انقلاب، شاید به دلیل رشد بالای جمعیت تولید فیلم هم بیشتر شده و وجود جشنواره اختصاصی برای کودکان و نوجوانان هم در تولید تأثیر زیادی داشته است. بهر حال فیلمسازانی که در این حیطه کار می‌کنند مورد تشویق قرار می‌گیرند.

البته هم در ایران و هم در خیلی از کشورها فیلم‌های کودکان و نوجوانان به صورتی ساخته می‌شود که برای بزرگترها هم قابل استفاده است.

■ بدنیست دوباره برگردیم به فیلم قصه‌های بازار، احساس می‌کنم این فیلم در بخشی از لحظات موفق است و در بخشی دیگر تا حدودی ناموفق. اساساً چفت و بست و اتصال اپیزودهای این فیلم تصنعی است و یا طوطی و بقال در قیاس با کوه جواهر کم می‌آورد، چرا؟

□ یک مورد بر می‌گردد به ضعف انتخاب ما،



کوه جواهر - عبدالله علیمراد

دنیای کودک مملو از تخیل است

نصیر الله قادری

است؟ □ در کجا؟ اگر منظور تان در این کشور است فی الواقع ما سینمای کودک به شکل کامل کلمه و تخصصی اش نداریم هر چه هست تلاش صادقانه بعضی از دوستان در زمینه کودک است که گاه نیز بآبی مهری مواجه شده است. وگرنه سینمای کودک تا به امروز بهانه ای پیش نبوده چون هیچوقت پایگاه مشخص و حمایت کننده ای نداشته، در هر زمان متناسب با نیازهای سازمان یا نهادی خاص یکی دو فیلم کودک ساخته شده است که البته شبکه های، تلویزیونی استثناست. در

■ تعریف شما از سینمای کودک چیست؟ □ اگر امیدوار باشیم که کودکان به تماشای فیلمها بنشینند. و با شوق فراوان دنیای به تصویر کشیده شده را دنبال کنند. سینمایی مملو از لحظات خاص آنها با لطافت های فراوانش و سینمایی که ارزشهای اساسی را مورد توجه قرار دهد، آنوقت شاید با شرایط های ناشناخته دیگر بتوان تعریف جزئی از سینمای کودک به دست آورد.

■ دنیای کودک فراتر از تخیل است. آیا شما معتقدید هنرمندی که در این حیطه کار می کند باید به مرز فراتر از تخصص دست یابد یا نه؟

□ دنیای کودک فراتر از تخیل نیست مملو از تخیل است و برای به بارنشستن همین دنیای پر از تخیل و دست یابی به یک مطلوب، نیازمند ابزار کافی و به حتم دانش وافر هستیم، در غیر اینصورت شکل ناپسامان یک تخیل را در تصویری مخدوش و آزار دهنده به نمایش می گذاریم تا جایی که شاید کودک از تشویق شدن به تخیل بگریزد و وقتی ذهن فرار و پاک برای نیل به اهداف آرمانی اش در دنیای اسرار آمیز غوطه می خورد به طبع ابزار می طلبد ابزاری که از زاویه های مناسب یا پرداخت شایان توجه اش ذهن کودک را به نمایش بگذارد. خوب برای رسیدن تا حصول کامل، تخصص لازم است، چه تخصص در این گونه سینمای خاص و چه تخصص استواری برای بازار کار

■ شما سینمای کودک را در باره کودک یا برای کودک می بیند؟

□ هر دو شکل به نظر من سینمای کودک است چرا که قدم گذاشتن در هر زمینه ای که به شکلی ادای دین به کودکان باشد، سینمای کودک است حالا سینمای در باره ی کودک از دنیای اسرار آمیز، یا نارسائیهایشان حکایت می کند، که با نمایش آن تماشاگر رانسبت به وضعیت آنها آگاه می کند.

■ چرا سینمای کودک اینهمه مهجور

یعنی داستان طوطی و بقال را ما برای این انتخاب کردیم که یکسری پند و انداز در این کار بود. در داستان مولانا، این یک پیش درآمد است برای ورود به بحث اصلی، ما فقط این بخش را انتخاب کردیم و حالا هم احساس می کنیم که دچار ضعف است به لحاظ محتوایی و از نظر تکنیکی نیز ضعف هایی دارد. چون کار اول است و مشکلات موجود باعث شد تا فیلم جذابیت لازم را نداشته باشد.

این تجربه زمینه ای شد برای ساخت کوه جواهر، چه در بخش محتوایی و چه در بخش تکنیک و انصافاً از تجربیات گذشته سود بردیم و کوه جواهر چه به لحاظ محتوایی و چه از نظر فنی کامل تر و پخته تر است. وقتی قرار شد یک کار سینمایی ارائه شود اپیزود میانی را که به نوعی آموزش عروسک سازی بود تهیه کردیم و البته قبول داریم که اتصال بین اپیزودها تا حدودی ضعیف است.

■ اگر مروری داشته باشیم بر سینمای کودک و نوجوان. از ابتدا تا کنون جای خالی مضامین مذهبی و اسلامی در این عرصه کاملاً محسوس است. فکر می کنید به چه دلیل این گونه مضامین کمتر در سینمای کودکان و نوجوانان وجود دارد؟

□ فکر می کنم چون مضامین مذهبی خیلی جدی هستند و تا حدودی مختص بزرگسالان. سخت است در این عرصه کار کردن با این مضامین نمی شود شوخی کرد. به هرحال کار مشکلی است و هرکسی توان نزدیک شدن به این حیطه را ندارد دلیل دیگر آن هم بر من گردد به اینکه کارهای عروسکی و انیمیشن معمولاً فانتری و غیر جدی اند. البته تراراست داستان اصحاب نیل توسط آقای صفر علی اصغر زاده در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان کار شود.

■ به عنوان آخرین سؤال، کار عروسکی و انیمیشن، طاقت فرسا و سخت است. تا به حال شده است که از این کار خسته شده باشید یا بخواهید کارتان را عوض کنید؟ □ ایداً. اینکار حرفه اصلی من است، مدت ها در این مسیر تجربه اندوخته ام و تلاش فراوانی تا امروز داشته ام و اگر بخواهم مسیرم را عوض کنم احساس می کنم که با مشکل مواجه خواهم شد. همین راه را ادامه می دهم البته تصمیم گرفته ام شکل و فرم کارم را عوض کنم. بازارهای سنتی را کنار گذاشته ام و می خواهم در کار جدید با فرم های فانتری و کاریکاتور با شیوه کاری مدرن فعالیت کنم. قصه ای از قصه های خانم زهره پریخ را انتخاب کرده ام و مشغول آماده سازی طرح ها و دکور و عروسک ها هستیم.

■ موفق باشید و متشکر از حضورتان در این گفتگو.

□ من هم متشکرم.

متأسفانه همه چیز در مورد کودک از صفر شروع می شود ما سینمای کودک به شکل کامل کلمه و تخصصی اش نداریم، هر چه هست تلاش صادقانه بعضی دوستان است که بآبی مهری مواجه می شود

بخش خصوصی هم با ارزیابی دوره ای خاص چند فیلم به اسم کودک برای منافع صرف خودشان ساخته شده است سینمای کودک حمایت می خواهد، روانشناسی می خواهد، مهمتر از اینها وقت می خواهد که متأسفانه هیچوقت وقت کافی را برای متمرکز شدن روی این مقوله اختصاص نمی دهند. □ چه انگیزه ای شما را به این سینمای خاص کشاند؟

□ با بچه ها راحت تر می توام کار کنم. و از اینکه به وسیله آنها قصه ای را برای خودشان بسازم لذت می برم البته فضا سازی این سینما چون لطیف، ساده و صمیمی است برایم بسیار ارزشمند است. اوها بدون هیچ پیش زمینه ای بازی می کنند، در واقع زندگی می کنند.

■ سینمای کودک مادر مقایسه با سینمای